

بررسی عوامل جغرافیایی و اجتماعی-فرهنگی تشدید کننده ی بنیاد گرایی در منطقه خاورمیانه (مطالعه ی موردی کشور یمن)

مصطفی علی اکبریان هاوشکی

کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، گروه علوم سیاسی، شیراز، ایران.

نام نویسنده مسئول:

مصطفی علی اکبریان هاوشکی

چکیده

جغرافیا به دلیل اهمیتی که دارد، تنها نباید آن را به عنوان «عاملی» محدود دانست، بلکه به عنوان یکی از پایه های قدرت سیاسی به شمار می آید. جغرافیا گرچه می تواند موجب انسجام اجتماعی و وحدت گروه ها و کشورها گردد اما از سوی دیگر قادر به وسعت بخشیدن و ژرفتر ساختن شکاف های اجتماعی نیز هست. این پژوهش در پی دسترسی به شناختی از تاثیر جغرافیا و عوامل موثر آن در سیاست گذاری در خاورمیانه است. به نظر می رسد که نقش ژئوپلیتیک و ویژگی های استراتژیک خاورمیانه در همگرایی و عدم همگرایی امنیتی کشورهای خاورمیانه سهم به سزایی دارد. هدف این پژوهش آشنایی پیدا کردن با ویژگی های ژئواستراتژیک خاورمیانه بخصوص در یمن است و عواملی مثل: موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی، خطوط مرزی، عوامل انسانی، بحران آب و... در این تحققل مطالعه می شوند. که در ادامه بحث به آن ها خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: انرژي، مرز، بنیادگرایی، قومیت.

۱-۱- مقدمه

منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه که زمانی مهد و خاستگاه تمدن‌های اولیه بشری و محل ظهور و پیدایش ادیان بزرگ بوده است امروزه همچنان اهمیت خود را به عنوان مرکز ثقل سیاست بین‌المللی حفظ کرده است؛ هر چند هنوز در خصوص مرزها و محدوده منطقه خاورمیانه دیدگاه‌ها و نظرات متفاوتی وجود دارد اما با اینحال عناصری نظیر حوزه سنتی تمدن اسلامی، منابع انرژی و نفت، اهمیت ژئوپلیتیک و نهایتاً رنج و محنت فراگیر جهانی به واسطه منازعات درازمدت در این منطقه را می‌توان مؤلفه‌هایی دانست که خاورمیانه با آن تعریف می‌شود. ژئوپلیتیک این منطقه در جهت گیری سیاست خارجی کشورها، نقش به سزایی دارد. بنابراین با شناخت این ژئوپلیتیک پیشبینی رفتار اعضای آن آسان‌تر می‌شود. به نظر می‌رسد که نقش ژئوپلیتیک در همگرایی و عدم همگرایی امنیتی کشورهای خاورمیانه نقش به سزایی دارد.

۱-۲- ضرورت و اهمیت موضوع پژوهش:

امروزه جغرافیا یکی از مهمترین ابزارهای قدرت سیاسی محسوب می‌شوند. افزایش نقش جغرافیا چه در سطح داخلی و در سطح بین‌المللی در حال حاضر امری مشهود است. دولت‌ها برای پیش برد اهداف خود از این ابزار مهم بهره لازم را می‌برند. اهمیت جغرافیا برای دولت‌ها به گونه‌ای است که آن را به عاملی در تصمیم‌گیری تبدیل کرده. جغرافیا به ابزار مشروعیت بخش اقدامات دولت‌ها تبدیل شده و بعضاً مهمترین

چالش‌ها را برای دولت‌ها ایجاد می‌کنند. گرچه در گذشته، جغرافیا را عاملی کم‌اهمیت می‌دانستند ولی امروزه جغرافیا تبدیل به یکی از پایه‌های قدرت کشورها شده است. لذا ضروری است که یکی از کارکردهای جغرافیا که تاثیر بر شکل‌گیری زندگی اجتماعی است، مورد بررسی و واکاوی علمی قرار گیرد، و همچنین روشهای تاثیرات جغرافیا بر زندگی اجتماعی مورد کنکاش قرار گیرد.

۱-۳- سوال و فرضیه تحقیق:

این پژوهش در پی یافتن شناختی از مشکلات ناشی از شرایط جغرافیای خاورمیانه است. و این سوال اصلی را مطرح می‌کند که عوامل جغرافیایی و اجتماعی تشدید کننده ی بنیاد گرایی در منطقه خاورمیانه کدامند؟ و این سوال فرعی در بر دارد که تاثیر جغرافیا بر عوامل محدود کننده ی قدرت در کشور یمن چیست؟ و این فرضیه را به آزمایش می‌گذارد که: عواملی مثل موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی، خطوط مرزی، عوامل انسانی و بحران آب در این منطقه باعث دور شدن کشورهای خاور میانه و گروه‌های اجتماعی مردم یمن از هم می‌شود.

۱-۴- روش و سازماندهی تحقیق:

روش مطالعه ی این پژوهش، تحلیلی-توصیفی است. در جمع آوری اطلاعات از روش‌های گوناگونی استفاده شده و به طور کلی مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای، داده‌های آماری مراکز مختلف و سایت‌های علمی می‌باشد. با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی به موضوع تاثیر جغرافیا بر سیاست پرداخته شده است. در این راستا در بخش نخست مقاله به بررسی مقدمه، سوال و فرضیه موضوع تحقیق پرداخته شده، در بخش دوم، عوامل تنش‌زای جغرافیای در خاورمیانه مورد بررسی قرار گرفته است. و بخش سوم تحقیق به عوامل اجتماعی-فرهنگی تنش‌زا در منطقه خاورمیانه پرداخته می‌شود. و بخش چهارم نیز به تطبیق عوامل جغرافیایی و اجتماعی تنش‌زا در کشور یمن پرداخته می‌شود.

۲- ویژگی‌های استراتژیک خاورمیانه

به جرات می‌توان گفت که هیچ منطقه‌ای در جهان به لحاظ موقعیت استراتژیک به اندازه منطقه خاورمیانه برای بازیگران و قدرت‌های بزرگ اهمیت ندارد. پس از جنگ سرد نیز از اهمیت خاورمیانه نه تنها کاسته نشده است بلکه بر ارزش استراتژیک آن افزوده شده است. در واقع می‌توان گفت که خاورمیانه به دلیل برجستگی‌هایی که در ادامه ذکر خواهد شد خود یکی از عناصر اصلی تعریف کننده و یا بنیادهای هستی‌شناسانه طرح نظم نوین جهانی پس از جنگ سرد شد. منطقه خاورمیانه به دلیل دارا بودن موقعیت حساس و استراتژیک، از دو قرن گذشته تا به امروز، کانون توجه و صحنه رقابت و کشمکش قدرت‌های استعمارگر بوده است. به طور کلی ویژگی‌های خاورمیانه را در محورهای زیر می‌توان خلاصه کرد:

۲-۱- موقعیت: خاورمیانه حدوداً بین ۲۰ و ۴۰ درجه شمالی در یک منطقه انتقالی بین آب و هوای استوایی و آب و هوای عرض

متوسط قرار گرفته است. این قلمرو جغرافیایی محل اتصال قاره‌های آفریقا، آسیا و اروپاست و مهم‌ترین آبراه‌ها و شبکه‌های حمل و نقل دریایی را دربر می‌گیرد. تنگه جبل الطارق، کانال سوئز، باب‌المندب و تنگه هرمز از آبراه‌های مهمی هستند که راه‌های ورودی به آمریکا، اروپا و شرق

دور را در کنترل خود دارند. این منطقه از نظر ژئواستراتژیک نیز یک منطقه تماس بین اوراسیا و جهان بحری است و علاوه بر این که این آبراه‌ها از مناطق مهم استراتژیک جهانی هستند، رابط استراتژی‌های بری و بحری نیز به شمار می‌آیند (جعفری، ۱۳۸۷).

این ویژگی خاص باعث شد، این حوزه جغرافیایی در نظریه‌های جغرافیایی (تأکید بر دریا) اهمیت به‌سزایی داشته باشد. در ابتدای سده حاضر «آلفرد ماهان» به این ویژگی توجه کرد و به تئوری قدرت دریایی و استراتژی آن اهمیت داد. وی معتقد بود که در دنیای کنونی که تجارت و بازرگانی توسعه روزافزونی در مبادلات بین کشورها پیدا کرده است، راه‌های عبوری دریایی و تنگه‌ها دارای نقش مهمی هستند. بدین لحاظ وی به دولت آمریکا توصیه می‌کرد که برای تأمین آزاد راه‌های دریایی و تنگه‌های استراتژیک، نیروی دریایی خود را تقویت کند. در مجموع، جایگاه و نقش استراتژیک خاورمیانه را باتوجه به گفته‌های «بوریس فون لوهازن» ژنرال بازنشسته ارتش اتریش، بهتر می‌توان درک کرد. او اعتقاد دارد که خاورمیانه مرکز دنیای قدیم است، مرکزی که در دل آن منطقه خلیج فارس قرار دارد و به منزله مرکز (هارتلند) شناخته می‌شود در این منطقه فقط مسأله نفت نیست که حائز اهمیت است، بلکه اگر به اطلس جهانی نظری کنیم، متوجه می‌شویم که در هیچ جای دیگر، اقیانوس‌ها تا این حد در آفریقا و اوراسیا رخنه نکرده‌اند. اقیانوس هند با دو بازوی خود در دو منطقه دریای سرخ و خلیج فارس و همچنین اقیانوس اطلس، از راه مدیترانه و دریای سیاه در این منطقه رسوخ کرده‌اند. هرگونه آشفتگی که بر اثر عوامل بیرونی در این منطقه پدید آید، پیامدهایی برای دو قاره اروپا و آفریقا خواهد داشت (دوئرتی، ۱۳۸۴).

۲-۲- منابع طبیعی: منشأ اثر مهمی در خاورمیانه بوده است. یکی از این منابع نفت است که تاریخچه کشف آن در خاورمیانه به قرن نوزدهم بازمی‌گردد، ولی از نیمه دوم قرن بیستم که نفت در کانون منازعات و تحولات جهانی و منطقه‌ای قرار گرفت. در واقع از آنجا که نفت و فرآورده‌های آن مبنای توسعه صنعتی کشورهای قدرتمند جهان را تشکیل می‌داد، دسترسی به آن تضمین‌کننده تداوم جریان توسعه و قدرت بود. در شرایط کنونی و دست کم تا دو دهه دیگر نیز موتور محرکه اقتصاد صنعتی غرب از نفت ارتزاق می‌کند. به عبارت دیگر، نفت و فرآورده‌های نفتی آن، امروزه بیش از ۶۵ درصد احتیاجات دنیای صنعتی به مصارف انرژی را تأمین می‌کنند. به همین دلیل است که قدرت‌های بزرگ جهانی همواره با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف، تلاش کرده‌اند ذخایر نفت و گاز و مبادله آن را در بازارهای جهانی تحت کنترل خود درآورند و یا دستکم بر آن تأثیر بگذارند. درباره ذخایر نفت منطقه خاورمیانه برآوردهای مختلفی صورت گرفته است. از جمله طبق برآوردی که شرکت بریتیش پترولیوم انجام داده، بین میزان ذخایر نفت خام خاورمیانه که قسمت اعظم آن متعلق به کشورهای حوزه خلیج فارس است در مقایسه با سایر مناطق، تفاوت چشمگیری وجود دارد و از ۱۲۰۸ میلیارد بشکه ذخایر شناخته شده نفت خام جهان، خاورمیانه به تنهایی ۷۴۲/۷ میلیارد بشکه از ذخایر کل جهان را به خود اختصاص داده است. همچنین بر طبق برآورد همین شرکت، میزان ذخایر گازی منطقه خاورمیانه ۴۰/۵ درصد ذخایر گازی جهان را تشکیل می‌دهد که ایران، قطر، عربستان سعودی و امارات به ترتیب با ۹۱۰، ۲۴۰ و ۲۱۴ تریلیون فوت مکعب، دومین، سومین و چهارمین و پنجمین ذخایر گازی جهان را بعد از روسیه در اختیار دارند (مجتهدزاده، ۱۳۸۲).

بعد از نفت و گاز، آب سومین منبع طبیعی است که منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. این ماده استراتژیک از یک سو عامل تنش و واگرایی است و از سوی دیگر می‌تواند مبنایی برای همکاری و تفاهم متقابل باشد از آنجا که حدود ۸۰ درصد از زمین‌های خاورمیانه به علت نزولات ناچیز جوی خشک است، آب به عنوان یکی از عوامل اصلی تأثیرگذار بر دوستی‌ها و خصومت‌ها و ماجراجویی‌ها، همواره مطرح بوده است. در هر حال بسیاری از کشورهای خاورمیانه به دلیل رشد جمعیت و منابع ثابت آبی دچار کمبود آب هستند و به زعم کارشناسان، در آینده درگیری‌هایی بر سر منابع آب در میان کشورهای سوریه، اردن، فلسطین اشغالی و لبنان در حوزه رود اردن به وقوع خواهد پیوست (استار، ۱۹۹۱). پیش‌بینی می‌شود کمبود آب در ۳۰ سال آینده به میزانی باشد که حتی آب آشامیدنی شهروندان و نیازهای صنعتی و تجاری آنان نیز تأمین نشود. بنابراین ملاحظه می‌کنیم که خاورمیانه به عنوان کانون تأمین انرژی و پل ارتباطات بین‌المللی همواره مورد توجه بازیگران جهانی بوده است. این امر موجب شده تا خاورمیانه با تحولات بسیاری همراه باشد که حاصل آن بحران‌های امنیتی و سیاسی و مداخلات خارجی بوده است. افزایش جمعیت در خاورمیانه و نیاز به غذا، بهداشت و سایر نیازمندی‌های شهری و صنعتی، این نگرانی را تشدید می‌کند. در مجموع ذخایر عظیم نفت و گاز و کمبود منابع آب مصرفی، دو مسأله عمده تنش‌های فرامنطقه‌ای و درون منطقه‌ای است و درحالی که نفت تنش سیاسی بین کشورهای منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای را دامن می‌زند، کمبود آب زمینه درگیری‌های منطقه‌ای را فراهم ساخته است (افغانی، ۱۳۷۸).

۲-۳- خطوط مرزی: مرزها معمولاً به صورت طبیعی و سیاسی قابل تقسیم و مطالعه‌اند. مرز طبیعی مبین پیوستگی و تجانس وضعیت جغرافیایی سرزمین داخلی یک کشور در مقابل عدم تجانس با وضعیت سرزمین همسایه است. مرزهای سیاسی، مرزهای قراردادی هستند که واحدهای سیاسی را از یکدیگر متمایز می‌کنند. چنانچه مرزهای سیاسی با مرزهای طبیعی انطباق داشته باشند بر تمایزات کیفیت مرز افزوده

می‌شود، چرا که به طور طبیعی، پیوستگی و تجانس خاک یک کشور از کشورهای همسایه، مجزا می‌شود. چنانچه مرزهای سیاسی با مرزهای طبیعی انطباق نداشته باشد، مرز از کیفیت مناسبی برخوردار نخواهد بود. اکثر مرزهای منطقه خاورمیانه از این نوع است. در واقع در قرن ۱۹ در بخش عرب‌نشین آسیا از آناتولی تا مصر هیچ گونه مرزی وجود نداشت. به سبب وحدت زبان و مذهب، تفاوت‌های قومی و نژادی نادیده گرفته می‌شد و رفت و آمد انسان‌ها و جریان مبادلات کالا به طور آزادانه، بدون کنترل گذرنامه و مرزهای گمرکی در امپراتوری عثمانی از بنادر اسکندریه، تریپولی و بیروت تا عمق سرزمین‌های عربی نظیر دمشق، حلب، موصل و بغداد ادامه می‌یافت و به بصره و کویت ختم می‌شد که در نهایت این سرزمین‌ها بعد از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۲۲ میلادی به وسیله فرانسه و بریتانیا بریده و تقسیم شدند. این مسأله از گذشته‌های دور یکی از مهم‌ترین عامل‌های تنش درون منطقه‌ای بوده است که در حال حاضر نیز ادامه دارد. کمتر کشوری را در خاورمیانه می‌توان یافت که با همسایه و همسایگان خود اختلافات مرزی نداشته باشد. به عنوان مثال، تنها در بین کشورهای حوزه خلیج فارس - به عنوان بخشی از خاورمیانه - بیش از ۵۰ مورد اختلاف مرزی وجود دارد (مجتهدزاده، ۱۳۸۲).

عناوین اختلافات مرزی کشورهای حوزه خلیج فارس به طور اجمالی عبارتند از: اختلافات مربوط به جزایر ایرانی مورد ادعای امارات است. عراق نسبت به کویت ادعای ارضی داشته است و این کشور را یکی از استان‌های خود نامیده است. عربستان با کشورهای همسایه خود یمن اختلافات مرزی در منطقه ربع الخالی دارد. این کشور با کویت بر سر جزائر که به ترتیب در فاصله ۱۷ و ۴۰ کیلومتری ساحل و قروه ناحیه بی طرف واقع شده‌اند، اختلاف دارند. اختلاف دیگر عربستان با کویت مربوط به تعیین حدود فلات قاره دو کشور در خلیج فارس می‌باشد. کویت مبدأ دریای سرزمینی خود را خطوط مستقیم می‌داند که پیشرفته‌ترین نقاط جزائر بوییان، فیلکه و عوه‌ها را به هم متصل می‌کند که عربستان با این رویه مخالفت دارد. عربستان با عمان و امارات متحده عربی نیز نتوانسته است به توافقات مرزی دست یابد. این کشور همچنین با قطر اختلافات ارضی مناقشه آمیز دارد، منطقه موسوم به ابوالخفوس از سال ۱۹۶۵ منطقه مورد مناقشه طرفین بوده است. قطر و بحرین بر سر جزائر حواری و نوار زبانه با یکدیگر اختلاف دارند که کماکان این اختلافات به قوت خود باقیست که موجب سردی روابط دو کشور شده است. قطر و ابوظبی نیز بر سر مالکیت جزیره حالول و چند جزیره کوچک تر اختلاف نظر دارند. این دو امیرنشین در مورد آب‌های ساحلی فلات قاره و حتی بندر نفتی ام السعید با یکدیگر اختلاف دارند (علی اکبریان هاوشکی، ۱۳۹۲).

۲-۴- بحران آب: با وجود اینکه ۷۱ درصد از سطح کره زمین از آب پوشیده شده است، ولی تنها حدود ۰/۸۶ درصد آب‌های کره زمین قابل دسترس بوده و برای استفاده انسان مناسب است. امروزه مسائلی نظیر رشد جمعیت، ارتقاء سطح زندگی و بهداشت، گسترش شهرنشینی، گسترش صنایع، کشاورزی و... موجب افزایش مصرف آب شده است. قرار گرفتن منطقه خاورمیانه در کمربند خشک جهان موجب شده تا این منطقه علی‌رغم دارا بودن ۵ درصد جمعیت جهان تنها ۱ درصد آب‌های شیرین قابل دسترس را در اختیار داشته باشد که این منابع آب نیز عمدتاً به صورت مشترک مورد استفاده قرار می‌گیرد و بیش از ۵۰ درصد جمعیت این منطقه در حوضه‌های آبریز مشترک زندگی می‌کنند که این مسئله رقابتها و منازعاتی را برای استفاده هرچه بیشتر از این منابع محدود به دنبال دارد (مختاری هشی، ۱۳۸۷).

امروزه تنش بر سر تقسیم منابع آب شیرین موجود در جهان که در تمام مناطق دنیا بروز کرده است، و این تنش خاورمیانه و منطقه خلیج فارس را هم دربر می‌گیرد. اما مناقشه بین دو یا چند کشور که منع آب مشترک دارند، مشکل دسترسی به آب را باز هم پیچیده تر می‌کند. حوزه رود نیل، رودخانه اردن، دجله و فرات، سند، گنگ، براهماپوترا، هیرمند و اروند رود از جمله مناطقی هستند که مناقشه بر سر آب در آنها امری بالقوه بوده یا به فعل درآمده است. میزان وابستگی به جریان‌های سطحی ورودی از آن سوی مرزها، یکی دیگر از شاخص‌های آسیب پذیری یک کشور در قبال کمبود آب است. همچنین، به علت وجود بیش از ۲۰۰ حوزه آبریز مشترک بین دو یا چند کشور، زمینه برای افزایش تنش‌های منطقه‌ای بر سر نحوه استفاده از آب‌های مشترک به ویژه در مناطق خشک و نیمه خشک که از هم اکنون با کمبود آب مواجهند، بیش از پیش فراهم شده است. حداقل ۱۰ رودخانه از شش کشور می‌گذرد؛ در جاهایی که آب‌ها، مرزهای بین‌المللی را مشخص می‌سازند، تغییر می‌تواند اسباب منازعه را فراهم آورد. تا امروز بیش از ۳۰۰ پیمان بین کشورهای جهان برای حل مسایل موردی مختص به منابع آب منعقد گردیده است که با افزایش جمعیت و نزدیک شدن مقادیر تقاضا به مرز نهایی منابع آب تجدید شونده، آب می‌تواند عامل شعله‌ور شدن آتش درگیری‌ها در مناطقی گردد که در آنها رقابت‌های قومی و سیاسی، سابقه‌ای دیرینه دارد. در واقع، پاره‌ای از تحلیلگران بر این باورند که در عرض یک دهه آینده، آب به عنوان یک کالای کمیاب و گران قیمت به جای نفت در کانون رویارویی‌ها و آشتی‌ها قرار خواهد (خدارحم بزی، ۲۰۱۰).

۳- عوامل اجتماعی- فرهنگی تنش‌ها در منطقه خاورمیانه

ژئوپلیتیک خاورمیانه نه تنها تحت تأثیر عوامل طبیعی، بلکه مهم‌تر از همه، از عوامل اجتماعی- فرهنگی ناهمگون آن متأثر بوده است. از نظر فرهنگی و نژادی، این منطقه گروه‌های فرهنگی و نژادی گوناگونی از قبیل فرهنگ‌های ایرانی، عربی، بربرها، ترکی، کردی و آشوری را

در خود جای داده است که به زبان فارسی، عربی، ترکی، کردی، عبری و آشوری تکلم می‌کنند. همچنین بیشتر جمعیت کشورهای خاورمیانه مسلمان هستند و حدود ۴۰ کشور از آن‌ها، خود را رسماً کشور اسلامی قلمداد می‌کنند. از طرف دیگر، حدود ۹۳ درصد مردم خاورمیانه و شمال آفریقا مسلمان هستند و هرچند اسلام، خاورمیانه و شمال آفریقا را با یکدیگر متحد می‌کند، ولی آن‌ها بین دو شاخه شیعه و سنی، از یکدیگر جدا می‌شوند. در واقع در بین کشورهای مسلمان با اکثریت جمعیت مذهب سنی در خاورمیانه، ایران و عراق دارای اکثریت جمعیت شیعه هستند و کشورهای لبنان و بحرین به دلیل جمعیت زیاد شیعی، سوریه با حاکمیت اقلیت شیعیان علوی و گروه شیعیان عربستان سعودی به دلیل سکونت در مناطق نفت‌خیز، تحولات ژئوپلیتیکی را از خلیج فارس تا مدیترانه تحت تأثیر قرار می‌دهند (گلی زواره، سال ۴۲). چنین باورهای مذهبی افراطی که در بالاترین سطوح مراجع و مقامات سیاسی و فرهنگی برخی کشورهای منطقه حاکم است نه تنها موجب تنش‌های داخلی میان شهروندان داخلی این کشورها شده بلکه به نوبه خود از عوامل مؤثر واگرایی‌های منطقه‌ای است. از طرف دیگر نژاد پرستی در بین گروه‌هایی از اعراب، فارس‌ها، کرد‌ها و ترک‌ها که همواره خواستار ایجاد خط حائل بین اقوام عرب، ایرانی و... هستند با طرح برتری نژاد عرب بر عجم و بالعکس دست رد به همکاری با طرف دیگر زده که البته چنین برداشت‌هایی ریشه‌هایی به درازای تاریخ دارد که با تمسک به رویدادهای تاریخی و جلب افکار عمومی به دیدگاه‌های به ظاهر ناسیونالیستی می‌تواند عاملی مؤثر در بازدارندگی اقدامات دول منطقه به همکاری‌های استراتژیک قلمداد شود (اکبر، ۱۳۸۸). برخی دیگر علت اصلی منازعات و رقابت‌های فزاینده در خاورمیانه را ناشی از کارکرد عوامل ایدئولوژیک دانسته‌اند و برخی دیگر عوامل اقتصادی را در آن مؤثر می‌پندارند (AliakbarianHavashki, 2014). در فرآیند بحران هویتی خاورمیانه با دو جنبش مواجه است: جنبش الحاقی، که معتقد است بازتاب فرآیند جهانی شدن باید همراه با الحاق جوامع خاورمیانه و فرهنگ‌های خاورمیانه به سیستم ارزشهای مشترک، جهان شمول، طرد مذهب، سکولاریسم و پست مدرنیسم باشد. این عده خواهان گسترش روحیه جهان شمولی هستند که از قیدهای نژادی، ملی و مذهبی آزاد باشد. این جنبش را می‌توان در سراسر خاورمیانه مشاهده نمود. جنبش دوم جنبش تجربه‌گرایی است. طرفداران این تفکر معتقدند جوامع خاورمیانه به دلیل تاریخ و ساختار اجتماعی و فرهنگی متفاوت، باید خصوصیات خاص خود را داشته باشد. (جنبش هویت‌هایی از افکار خانوادگی، ایلی، قومی و نژادی تغذیه می‌شود). این دو جنبش در خاورمیانه در اشکال و قالب‌های گوناگون مشاهده می‌گردد و به طور بنیادینی در تعارض با یکدیگر هستند و زمینه را برای هرگونه نژادپرستی، بیگانه‌ستیزی و مشکلات اخلاقی و فکری فراهم کرده است. تنازع هویتها و تفاوت فرهنگها باعث تنش و تعارض بین ملت‌ها می‌گردد (دهقانی، ۱۳۸۷).

رادی‌کالیسم اسلامی (بنیادگرایی): هانتینگتون و برنارد لوییس برآنند که بنیادگرایی اسلامی، واکنشی در برابر غرب بوده است. در واقع بنیادگرایان اسلامی بر این باورند که دولت اسلامی نمی‌تواند به شیوه‌ی دموکراتیک اداره شود، زیرا مردم‌سالاری قدرت را به مردمان می‌سپارد، در صورتی که از دید آنان، اسلام آموزه‌ی حاکمیت مردمان را نمی‌پذیرد. برداشت سطحی بنیادگرایان از اسلام، باعث شده است که گروهی از اندیشمندان برنامه‌خوان بودن الهیات اسلام با زندگی امروزی، دانش‌های تازه، تکنولوژی‌های نو و مردم‌سالاری انگشت گذارند و اسلام را دینی با خشونت ذاتی، متعصب و مداراناپذیر وانمود کنند. اگر نهادها و سازمان‌های مدنی از گسترش دادن ارزش‌های دموکراتیک در برابر مناسبات استوار بر فرهنگ قبیله‌ای در کشورهای عربی خاورمیانه ناتوان باشند، ساختار دموکراتیک پا نخواهد گرفت، زیرا در این کشورها که نبود نهادهای مدنی آشکار است و اخلاق دموکراتیک در پیوندها و رفتارهای مردمی و گروهی نقشی ندارد، زمینه و پتانسیل چشمگیر برای به چالش کشیده شدن نظمی نو زیر عنوان حاکمیت دموکراتیک وجود دارد (رضایی، ۱۳۸۸).

در میان گروه‌هایی که سخت در برابر مردم‌سالاری خواهی ایستاده‌اند می‌توان از بنیادگراها (سلفی‌ها، تکفیری‌ها، وهابیت و القاعده) یاد کرد. برای سال‌ها در کشورهای عربی خاورمیانه مردمان در برابر مشکلات و بحران‌های پیش رو و مهم شدن موفقیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه برای قدرتهای بزرگ به تقدیرگرایی، گوشه نشینی و تفسیرهای شخصی از دین روی آورده‌اند که براینند آن، زایش گروه‌های تندخو و زورمدار است که با هرگونه رفتار و شیوه‌ی زندگی غیرسنتی مخالفند و زبان‌های بسیار برای جوامع به بار آورده‌اند. شیرین هانتور بر آن است که چند عامل به سربرآوردن بنیادگرایی کمک کرده است: امپریالیسم و سلطه‌جویی‌های امپریالیستی غرب و شتاب و دامنه‌ی دگرگونی‌های برآمده از مدرنیزاسیون. این دگرگونی‌ها گرچه برای گروهی دلخواه و سودمند بوده است، ولی بسیاری کسان نیز از آنها زیان دیدند و بنابراین ترجیح دادند به دامن گذشته بازگردند. آنان پذیرش سکولاریسم را به معنای کنار گذاشتن اسلام می‌دانستند (اشرف نظری، ۱۳۸۸).

۴- بررسی عوامل فوق‌الذکر در مورد کشور یمن:

دولت انگلستان در سال ۱۸۲۰ به خاورمیانه وارد شد و در سال ۱۹۷۰ خروج خود را از منطقه‌ی خاورمیانه اعلام کرد. براساس مقررات استعمارزدایی سازمان ملل متحد انگلستان دو راه برای واگذاری مستعمراتش داشت. نخست این که قدرت را به نهضت‌های آزادی بخش بدهد. دوم این که با رای گیری از مردم تکلیف سرزمین آنها را مشخص کند. اما برای حضور غیر علنی خود در این منطقه در برخی نقاط این کار را نکرد. مانند جدا کردن هند و پاکستان و مسئله کشمیر که باعث اختلاف‌های جدی بین هند و پاکستان شد. بحرین و جزایر سه‌گانه‌ی

خلیج فارس نیز (که باعث اختلاف های ۳۰ ساله‌ی بین ایران و امارات عربی و به دنبال آن با کل اعراب جنوبی خلیج فارس شده و جدایی آن نیز به این دلیل بود که قسمت شمالی این کشور که از سال ۱۷۵۰ میلادی جزو قلمرو دولت عثمانی در آمده و با سقوط امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۳۴ میلادی با انعقاد قراردادی با انگلستان) به استقلال رسید. به قسمت جنوبی آن کشور هم که تا سال ۱۹۶۷ در اختیار داشت استقلال داد. این باعث شد تا نظام سیاسی، رفتار های اجتماعی و شیوه زندگی در این دو کشور به طور چشم گیری متفاوت شود. در اینجا به تاثیر پنج مورد فوق الذکر در کشور یمن پرداخته می شود و از مجموع آنها مورد ششمی یعنی رادیکالیسم اسلامی به وجود می آید(علی اکبریان هاوشکی، ۱۳۹۱).

۱-۴- ژئوپلیتیک یمن: امروزه یمن، از مناطق جنوب غربی عربستان سعودی و مناطق کوهستانی، نوار ساحلی دریای سرخ، مستعمره سابق انگلیس یعنی عدن به وسعت ۱۹۵ هزار کیلومتر مربع، مناطق تحت الحمايه جنوب عربستان حدود ۳۳۳ هزار نفر کیلومتر، جزایر کاماران در نزدیکی مرز غربی پریم در چند کیلومتری غرب و در منتهی علیه جنوب دریای سرخ، جزیره ی سوکوترا در منتهی علیه شرقی دریای سرخ و در خلیج عدن و جزایر کوریاموریا در نزدیکی سواحل عمان تشکیل شده(سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۹۰) و در زاویه جنوب غربی شبه جزیره ی عربستان و تقریباً بین ۲۰-۱۲ درجه عرض شمالی و ۵۴-۴۱ درجه طول شرقی جغرافیایی قرار گرفته و از شمال به عربستان سعودی و از مشرق به عمان، از جنوب به خلیج عدن و از مغرب به دریای سرخ محدود است. در شمال، مرز بین یمن و عربستان سعودی طبق قرارداد منعقد در «طائف» مصوبه ژوئن ۱۹۳۴ تعیین حدود گردیده است، این مرز از جنوبی ترین نقطه عربستان در ساحل دریای سرخ از ۱۰ مایلی شمال «میدی» شروع شده و در شرق تا تپه‌هایی که در فاصله ۳۰ مایلی ساحل قرار دارد، ادامه می‌یابد و از آنجا رو به سمت شمال و به ۵۰ مایلی دریاچه ی «صعد» در داخل یمن می‌رسد، سپس در جهت شرق و جنوب به صحرای نزدیک نجران منتهی می‌شود(علی اکبریان هاوشکی، ۱۳۹۲).

۲-۴- منابع طبیعی و صادرات و واردات یمن: یمن یک تولید کننده کوچک نفت است و متعلق به سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) نیست. بر خلاف بسیاری از تولید کنندگان نفت منطقه ای، یمن به شدت وابسته به شرکت های نفتی خارجی است که به اشتراک گذاری تولید توافق با دولت است. درآمد حاصل از تولید نفت به منزله ۷۵ درصد از درآمد دولت و در حدود ۹۰ درصد از صادرات است. یمن حاوی ذخایر اثبات شده نفت خام بیش از ۴ میلیارد بشکه (۶۴۰۰۰۰۰۰ متر مکعب)، است. طبق آمار بانک جهانی درآمد نفت و گاز یمن در سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ نازل، و احتمال سقوط آن به صفر تا سال ۲۰۱۷ می رود.

دو کشور یمن شمال و جنوب قبل از وحدت از فقیرترین کشورهای جهان محسوب می شوند و در آمد قابل ملاحظه ای نداشتند. پس از کشف نفت در یمن شمالی^۱ و اقدام به صدور آن موجب تقویت اقتصادی این کشور شد. در همین سال کشف نفت در یمن جنوبی تولید روزانه نفت این کشور را به ۲۲۵ هزار بشکه افزایش داد. ناکامی در تکیه بر اقتصاد غیر نفتی و ایجاد زمینه های رشد و نمو آن از جمله توجه به اقتصاد متکی بر کشاورزی، صنعت، بازرگانی و گردشگری موجب تشدید فقر در این کشور شده است. با این که درآمدهای حاصل از سرمایه گذاری مستقیم خارجی در یمن طی دهه ۹۰ به اوج خود رسید و سرمایه گذاران خارجی استقبال خوبی از سرمایه گذاری در صنعت نفت این کشور به عمل آوردند اما پر هزینه بودن صادرات این محصول و کاهش سودهای حاصله از آن به سرعت سرمایه گذاران خارجی را به تجدید نظر در سرمایه گذاری در یمن و در حوزه نفت آن واداشت.

محصولات صادراتی این کشور شامل نفت خام، قهوه و ماهی خشک شده و نمک سرد است که به کشورهای چین (۸/۲۱ درصد)، هند (۲۰ درصد)، تایلند (۷/۱۸ درصد)، کره جنوبی (۱/۸ درصد)، ژاپن (۱/۷ درصد)، امارت متحده عربی (۹/۴ درصد) محصولات وارداتی این کشور شامل غذا و احشام زنده، ماشین آلات و تجهیزات و مواد شیمیایی است که از کشورهای امارات متحده عربی (۲/۱۵ درصد)، چین (۱۲ درصد)، آمریکا (۸/۷ درصد)، عربستان سعودی (۲/۷ درصد)، کویت (۳/۵ درصد)، آلمان (۸/۴ درصد) و برزیل (۳/۴ درصد) وارد می شود(مُبلغ دایکندی، شماره ۱۰۷).

۳-۴- مرزهای یمن: یمن تنها با دو کشور هم مرز است. در شمال، مرز بین یمن و عربستان سعودی طبق قرارداد منعقد در «طائف» مصوبه ژوئن ۱۹۳۴ تعیین حدود گردیده است، و در شرق با عمان یمن با این دو کشور دارای اختلافات مرزی دیرینه بود و اطلس‌های موجود نیز نشانگر این امر می‌باشد(جعفری، ۱۳۸۷). یمن و عمان، در سفر سلطان قابوس، پادشاه عمان، به این کشور در تاریخ دهم آبان ماه ۱۳۷۲^۲

جهت حل و فصل امور مرزی، یک موافقت‌نامه ی مرزی به امضاء رساندند و به دستور «قابوس» یک کمیته وزارتی به ریاست معاون مالی و اقتصادی نخست‌وزیر برای رسیدگی به مسائل مرزی بین دو کشور تشکیل گردید و کار ترسیم مرزها نیز به یک شرکت بین‌المللی واگذار گردید. اما مرزبندی بین یمن و عربستان سعودی ناقص بوده و از جنوب نجران، از نزدیکی‌های مرتفعات «الثار» به بعد تعیین حدود نشده است. مساحت این کشور تقریباً ۵۳۶۸۶۹ کیلومتر مربع می‌باشد (علی اکبریان هاوشکی، ۱۳۹۱).

اختلافات مرزی یمن و عربستان: ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی میان عربستان و یمن، به دوره امپراتوری عثمانی باز می‌گردد. مناطق وسیعی را در بر می‌گیرد. یمن نسبت به سه استان نفت‌خیز عسیر، نجران و جیزان که در حال حاضر از طرف عربستان اداره می‌شود، ادعای ارضی دارد. از طرف دیگر، ادعاهای ارضی عربستان نیز نسبت به یمن بسیار گسترده است. در سال‌های اخیر حفاری‌های نفتی در مناطق مورد مناقشه و اتمام مدت پیمان طائف که در سال ۱۹۴۳ بسته شده بود، موجب شده است مناقشات بین یمن و عربستان از سر گرفته شود که این مناقشات در طی سالیان اخیر فراز و نشیب‌های زیادی داشته است. آنچه در گذشته سبب شده که دو کشور در صدد تحدید مرزهای خود برنیابند، فقدان فعالیت‌های اکتشافی در مناطق مرزی بوده است. قبلاً شرایط سخت طبیعی مانع از کاوش در این مناطق شده بود و بنابراین ضرورتی هم برای تحدید مرزها احساس نمی‌شد. اما اکنون شرایط دگرگون شده است به این ترتیب که اخیراً دو کشور اقدام به حفر چاه‌های نفت در مناطق مرزی کرده‌اند و نیز مدت پیمان طائف (۱۹۳۴) که استان‌های سه گانه عسیر، نجران و جیزان را در کنترل عربستان سعودی قرار می‌دهد، به گفته صناعا، رو به پایان است. مسائل مذکور موجب شده که دو کشور در صدد حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی فی مابین برآیند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۳).

استان عسیر در شمال یمن، بین حجاز، یمن و نجد واقع شده و تا کنار دریای سرخ امتداد می‌یابد و از این نظر موقعیت استراتژیکی نسبتاً مهمی دارد. مرکز این استان شهر آبها و شهرهای دیگر آن تهامه و صبیه است. استان جیزان در جنوب شرقی عربستان سعودی، شمال غربی یمن و در کنار دریای سرخ قرار گرفته و عربستان سعودی اخیراً اقدام به حفر چندین چاه نفت در این استان کرده است. استان نجران نیز در جنوب عربستان و شمال یمن واقع شده است. اداره امور هر یک از استان‌های مذکور را یکی از شاهزادگان سعودی بر عهده دارد. از طرف دیگر، ادعاهای ارضی عربستان سعودی نسبت به یمن هم بسیار زیاد است، بطوری که شامل دو سوم جنوب آن کشور می‌شود. عربستان سعودی ادعا کرده است که مناطق نفت‌خیز یمن مانند مآرب، جوف، ربع الخالی و حضرموت متعلق به آن کشور است. به این ترتیب اختلافات ارضی دو کشور شامل مناطق وسیعی می‌شود که از دریای سرخ تا ربع الخالی و از ربع الخالی تا حضرموت در کنار دریای عرب امتداد می‌یابد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۸).

به علت وجود اختلاف بر سر مناطق مذکور، مرزهای بین عربستان سعودی و یمن تاکنون نه روی نقشه و نه روی زمین تحدید نشده است. به عبارت دیگر، هنوز بر سر مکان تقریبی مرز بین دو کشور هم تفاهمی به دست نیامده است. باید اشاره کرد که تعیین خطوط مرزی اصولاً طی دو مرحله صورت می‌گیرد. مرحله اول تعیین حدود^۳ است که در آن مسیر خط مرزی روی نقشه مشخص و در قرارداد ذکر می‌گردد. قرارداد علاوه بر امضاء باید به تصویب مقامات صلاحیتدار دو کشور برسد. مرحله دوم علامت‌گذاری^۴ است که طی آن خط مرزی روی زمین بر اساس آنچه در قرارداد آمده، علامت‌گذاری می‌شود. در خاورمیانه تنها دو خط مرزی وجود دارد که تاکنون هیچیک از دو مرحله مذکور را طی نکرده است و آن خطوط مرزی عربستان سعودی با یمن و عمان می‌باشد. خطوط مذکور همچنان به صورت یک منبع تنش و درگیری باقی مانده است.

۴-۴- بحران آب، خاک و قبیله ای در یمن: یمن به لحاظ مذهبی تقریباً به شمال و جنوب تقسیم می‌شود. یمن کشوری است با بافتی ساده و در عین حال پیچیده؛ ساده به این علت که فرهنگ غالب در این کشور مبتنی بر قبیله‌گرایی و ملزومات خاص جامعه‌ی ساده‌ی قبیله‌ای است و پیچیده به این علت که این جامعه به ظاهر ساده، شکاف‌ها و گسل‌های عمده‌ای دارد که وحدت آن را با چالش‌های اساسی مواجه ساخته. این چالش‌ها و شکاف‌ها از دو منبع اصلی سرچشمه می‌گیرند: «منابع داخلی، شامل؛ وجود دو بافت متفاوت سیاسی فرهنگی در شمال و جنوب، قبیله‌گرایی، حضور نیروهای شبه نظامی. منابع خارجی شامل؛ دخالت‌های خارجی در این کشور.» وجود گسل‌های داخلی باعث گشته است تا راه برای مداخله‌های خارجی هموار گردد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۸). مهم‌ترین شکاف‌های داخلی یمن به شرح زیر می‌باشد: یمن کشوری است که طی قرن‌ها به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شده است. بخش شمالی دارای مناطق کوهستانی و صعب‌العبور و بخش جنوبی منطقه‌ای هموار می‌باشد. این امر باعث شده که یمن شمالی از همان ابتدا به دلیل کوهستانی و صعب‌العبور بودن آن، کمتر مورد تعرض قرار گیرد؛ به خصوص از زمانی که حکومت امامان زیدی در سال ۸۱۸ در این منطقه شکل گرفت، بافت فرهنگی و اجتماعی آن به شکل نسبتاً پایدار و ثابت و البته متفاوت از دیگر بخش‌های این کشور شکل گرفت. برعکس، قسمت جنوبی به دلیل اینکه در کناره‌ی دریای

³ Delimitation

⁴ Demarcation

سرخ و خلیج عدن و مشرف بر تنگه‌ی «باب المندب» است و یک منطقه با ناهمواری‌های طبیعی اندکی است، تحت تأثیر فرهنگ و ارتباطات مختلف بوده است و همواره حکومت‌های مختلف به آن تعرض کرده‌اند؛ از جمله، در قبل از اسلام، رومیان و بعدها، اسماعیلیان، ایوبیان و در آخر هم، بریتانیا این منطقه و به ویژه بندر عدن را تحت سیطره‌ی خود در آورده‌اند (امیردهی، ۱۳۸۹).

در طول جنگ سرد نیز یمن به دو دولت «یمن شمالی» و «یمن جنوبی» تقسیم شده بود. یمن شمالی متحد غرب و یمن جنوبی متحد شوروی بود. این تفاوت محصول دو انقلاب در دو یمن در دهه‌ی ۱۹۶۰م. بود. در یمن شمالی در سال ۱۹۶۲م. طی یک کودتا که توسط جمهوری خواهان مخالف نظام امامت شکل گرفت، یک رژیم جمهوری بر سر کار آمد و یمن شمالی به «جمهوری عربی یمن» تغییر نام داد. یمن جنوبی نیز پس از ۱۳۰ سال که عدن مستعمره‌ی بریتانیا بود، در سال ۱۹۶۷م. طی یک جنبش انقلابی به استقلال رسید و «جمهوری دموکراتیک خلق یمن» در این بخش از یمن تشکیل شد. یمن شمالی یک جامعه‌ی عمیقاً مذهبی بود، با نفوذ گسترده‌ی قبایل به خصوص دو قبیله‌ی بزرگ «حاشد» و «بکیل» که نفوذ سیاسی زیادی نیز اعمال می‌کردند. در جهت عکس، یمن جنوبی، به خصوص شهر عدن، به نسبت سکولار بود و حقوق بشر و حقوق زنان رعایت می‌شد (علی اکبریان هاوشکی، ۱۳۹۲).

جامعه‌ی یمن، جامعه‌ای است قبیله‌ای - سنتی که الگوهای رفتاری مردم به شدت از بافت قبیله‌ای آن متأثر است. قبیله‌ها در یمن نقش تأثیرگذاری در ساختار سیاسی قدرت دارند به طوری که آن‌ها همیشه یکی از نیروهای ناسازگار با هجوم خارجی بوده‌اند مثل مقاومت قبایل در برابر استعمار انگلیس. از طرفی نیز، این قبایل به عنوان یکی از ابزارهای نفوذ دیگر کشورها بوده‌اند مثل عربستان که دارای روابط سنتی و دیرینه با قبایل یمن است و روابط این کشور با دو قبیله‌ی بزرگ «حاشد» و «بکیل» به قدری نزدیک است که دولت صنعا اغلب ناگزیر بوده است که برای مذاکره با آنها از راه مساعی جمیله‌ی ریاض اقدام کند. عربستان به این قبایل کمک‌های مالی و تسلیحاتی می‌کند (Elham, ۱۹۹۶).

اصلی ترین نهاد اجتماعی در یمن و به صورت عمومی تر، کشورهای شبه جزیره عربستان، قبیله است. قبیله بزرگ قحطان^۵ در جنوب شبه جزیره، خصوصاً در یمن و بخش‌هایی از عمان معروف است. نوع زندگی آنها از همتهای بدوی خود در بخشهای شمالی شبه جزیره عربی متفاوت است. اینها روستائینی بودند که در نواحی مشخصی سکنی گزیدند و این امر سبب شد تا تمدن کشاورزی باستانی را در جنوب عربستان پایه گذاری کنند. قدرتمندترین قبایل در جنوب به اتحادیه‌های قبیله‌ای حیمیر و مذحج تعلق داشتند. در زمان تجزیه حکومت مرکزی، وجود زمین‌های حاصلخیز منطقه، ساکنین را برای ادامه فعالیت‌های اقتصادی خود و کار کردن به عنوان کشاورز، ترغیب کرد. کشاورزی نیز به انحلال حکومت تا سطح قبیله کمک کرد و قبایل را به سمت ایجاد موجودیت‌های مجزا و نیمه فئودال در منطقه سوق داد (Elham, همان).

در مقابل، قوی ترین قبائل، در سرزمین‌های کوهستانی و کمتر حاصلخیز شمالی، اتحادیه‌های قبیله‌ای حاشد و بکیل هستند. نقش رو به کاهش حکومت، این مناطق را از منابع اقتصادی محروم کرد، با این فرض که به علت عدم حاصلخیزی نسبی زمین، کشاورزی به منزله‌ی یک عامل اساسی در خدمت اقتصاد قرار نگرفت. به دنبال آن جنگ، ابزار جدیدی برای ساکنین این مناطق به منظور استخراج منابع بود. برای این منظور، آنها به قبایل مادر خود، برای در امان ماندن و محافظت، متوسل شدند، در نتیجه، نقش نهادهای قبیله‌ای اهمیت پیدا کرد و آنها نفوذ قوی تر در ساختار اجتماعی بخش شمالی یمن به دست آوردند. تقسیمات قبیله‌ای ایجاد شده در این مناطق و ضعف حکومت مرکزی، مداخله قدرت‌های خارجی را تسهیل کرد و کشور در امتداد مرزهای قبیله‌ای تقسیم شد. حتی زمانی که یمن به صورت یک حکومت اسلامی در سالهای ۶۱۵ تا ۶۱۹ میلادی یکپارچه شد. بواسطه دور دستی و موقعیت کوهستانی، پناهگاهی برای مسلمانان مهاجر فراهم گردید و بخش شمالی، این وضعیت را توأم با یک حالت عدم تعادل پایدار و جنگ تا شکل گیری دولتی فراگیر ادامه داد.

ملت یمن ۲۱ قبیله بزرگ و کوچک را در بر می‌گیرد که حاشد و اسماعیل در شمال و فضلی، زرانیک، اسیری و محره در جنوب قدرت دارند. در یمن معادلات قدرت سیاسی بر اساس قبیله است نه مذهب، به لحاظ این برداشت که چون شیعیان ۴۰ درصد جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند باید چنین و چنان کنند منطبق بر واقعیات نیست. قبایل زیادی در یمن زندگی می‌کنند و ممکن است قبایل متعددی تحت ریاست یک شیخ المشایخ باشد که تشکیل قبیله بزرگ را بدهد. از مهم ترین قبایل یمن در قبیله بزرگ «حاشد» و «بکیل» است که قبایل دیگری را تحت فرمان خود دارند. «حاشد» که رئیس و شیخ المشایخ آن حسین عبدالله الاحمر که از روسای مجلس یمن بود، از طرفداران محلی عبدالله صالح الاحمر و شمالی‌ها می‌باشد. «بکیل» که رئیس آن شخصی به نام ابوالحرم است از طرفداران علی سالم البیض و جنوبی‌ها می‌باشد. قبیله فوق که قبائل متعدد کوچک دیگری را تحت نفوذ خود داشته و پیوسته با یکدیگر اختلاف دارند و گاهی نیز منجر به جنگ‌های طولانی شده است. لذا در جنگ داخلی سال ۱۹۹۴ م بین قسمت شمالی و جنوبی یمن تا وقتی که قبایل وارد نشدند، سرنوشت جنگ مشخص نشد (گلی زواره، ۱۳۸۵).

^۵ که گفته می‌شود از نسل قحطان یکی از پسران نوح علیه السلام هستند

۴-۵- عوامل انسانی و اجتماعی: یمن بالاترین رشد جمعیت را پس از فلسطین در جهان عرب و کل دنیا دارد و جمعیت آن در حال

حاضر حوالی ۲۴ میلیون نفر است. میانگین رشد جمعیت در یمن تقریباً ۴ درصد است و انتظار می رود تا سال ۲۰۳۰ م جمعیت این کشور به ۴۰ میلیون نفر برسد. در این میان بیش از نیمی از این جمعیت پایین تر از ۱۵ سال و ۷۰ درصد نیز پایین تر از ۲۵ سال خواهند بود و گروه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال بیش از ۳۰ درصد جمعیت یمن را به خود اختصاص خواهد داد. بر این اساس می توان گفت، حدود نیمی از جمعیت این کشور توانایی ورود به بازارهای کار و اشتغال را خواهند داشت. با این که بر اساس این پیش بینی ها جمعیت یمن شاهد رشد مثبت خواهد بود، اما این به معنای بهبود اوضاع اقتصادی در این کشور نیست، چرا که اصلاحات اقتصادی که این کشور پس از اتحاد دو بخش شمالی و جنوبی انجام داد، نه تنها از مشکلات اقتصادی این کشور را نکاست، بلکه بر عکس آثار زیان باری نیز بر اقتصاد این کشور برجای گذاشت به گونه ای که قدرت خرید مردم به شکل نگران کننده ای کاهش و تقاضا برای خرید تولیدات داخلی نیز به تبع آن کاهش یافت و بسیاری از مراکز و مؤسسات تولیدی تعطیل شدند. میانگین امید به زندگی در این کشور، ۶۳ سال است. میانگین مرگ و میر و سوء تغذیه کودکان از جمله بالاترین میانگین ها در بین کشورهای جهان است (سازمان جغرافیایی، ۱۳۹۰). همچنین گرت کابلاری^۶ می گوید: «یمن پس از افغانستان بالاترین نرخ سوء تغذیه در میان کودکان را دارد؛ ۶۰ درصد کودکان زیر ۵ سال با سوء تغذیه مواجه هستند.» و جوی سینگال^۷ نیز می گوید: «نزدیک به ۴۴ درصد مردم در این کشور که عددی بالغ بر ۱۰ میلیون نفر می شود، شبها گرسنه می خوابند.»

سن	۱۴ - ۰	۱۵ - ۶۴	۶۵ سال به بالا
زن	۵,۲۱۸,۲۳۷	۵,۷۹۵,۷۹۰	۳۰۳,۵۷۸
مرد	۵,۴۱۵,۳۸۵	۵,۹۶۶,۲۰۲	۲۸۴,۱۹۵

جدول: ترکیب سنی و جنسی کشور یمن؛ ۲۰۰۷ م (سازمان جغرافیایی، همان)

میانگین بیکاری در کشور یمن بسیار بوده و رسماً به ۲۰ درصد رسیده است، در حالی که آمارهای غیر رسمی از میانگین ۵۰ درصد بیکاری در میان جوانان یمنی حکایت دارد. از حیث بازار کار با این که بخش کشاورزی حدود ۳۰ درصد نیروی کار و فرصت های شغلی را به خود اختصاص می دهد و از هر ۴ فرصت شغلی یکی از آن ها مربوط به بخش کشاورزی است، با این حال کشاورزی یمن سنتی، ابتدایی و متکی بر کشاورزی دیمی است. تولید ناخالص داخلی در این کشور ۵۲/۰۵ میلیارد دلار است. شش میلیون و سیصد و شانزده هزار نفر نیروی کار آن را تشکیل می دهند. اغلب نیروی کار این کشور در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند.

۴-۶- رادیکالیسم اسلامی: شبه نظامیان اسلام گرا را بیشتر در چارچوب سازمان القاعده^۸ مورد توجه قرار می دهند، ولی باید گفت

که این نگاه به اشکال مختلف در عرصه سیاسی یمن سابقه ای به مراتب طولانی تر از حضور القاعده در این عرصه دارد در اوایل دهه ۱۹۷۰ جنبشی اسلامی موسوم به معاهده العملیه (مؤسسات علمی) در داخل کشور شکل گرفت و نقش مهمی ایفا کرد. آنان به آموزش اسلام تندرو پرداخته و زمینه را برای کار ایدئولوژیکی اسلام گرایان افراطی که به عنوان مجاهد به افغانستان می رفتند و یا به مبارزه با (کفار) در یمن آماده می شدند فراهم کردند. در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۳، جماعت یمنی اصلاح معروف به حزب اصلاح (اخوان المسلمین) توانست با حزب کنگره عمومی مردم (حزب رئیس جمهور صالح) ائتلاف کند و به بخشی از حکومت تبدیل شود و نفوذ مستقیمی در سیاست کشور به دست آورد. همین امر موجب شد تا اسلام گرایان آزادی بسیاری به دست آورند و یمن به پناهگاهی برای مبارزان افغانستان و اسلام گرایان افراطی سایر کشورها تبدیل شود (Elham, 1996).

در حال حاضر نیز شاهد افزایش اسلام گرایی در شکل افراطی و به خصوص در میان گروه های وابسته به القاعده در کشور یمن هستیم که صاحب نظران چنین مسئله ای را به دو عامل: فقر گسترده و جنگ آمریکا علیه تروریسم مربوط می دانند. هم اکنون نام گروه های جهادی یمن با سازمان القاعده و رئیس آن یعنی اسامه بن لادن، پیوند خورده است. هر چند اسامه بن لادن، در عربستان متولد شده و شهروند سعودی بوده است، اما پدرش محمد بن لادن در روستای «الروبات» در استان جنوبی حضرموت متولد شده بود. به همین دلیل، از این منطقه به عنوان موطن اجدادی بن لادن یاد می شود. در گذشته نیز بن لادن از جهادیون یمنی در طیفی از مسئولیت های ویژه همچون محافظان شخصی، رانندگان و دیگر دستیاران استفاده می کرده است. کوچک ترین و در عین حال چهارمین همسر بن لادن نیز زنی یمنی از جنوب این کشور می باشد (اندرو گوین، ۱۹۹۷).

^۶ نماینده یونسف در یمن

^۷ مدیر سازمان حقوق بشر در یمن

یمن در حقیقت دومین کشور بعد از عربستان در تأمین نیروهای اسلامگرایی بود که بعدها در افغانستان حضور یافته و لقب افغان العرب را به خود اختصاص دادند. پایان جنگ افغانستان مصادف بود با اتحاد دو کشور یمن شمالی و یمن جنوبی در سال ۱۹۹۰ میلادی، اما بنا به دلایلی القاعده که از جمله متحدان آمریکا و عربستان و هم پیمانان منطقه‌ای آن بود، به مخالفان آن تبدیل شد و اوج این حملات علیه منافع آمریکا در یمن را می‌توان در ۱۲ اکتبر ۲۰۰۰ ملاحظه کرد که سازمان القاعده یمن طی یک حمله انتحاری با یک قایق به ناو جنگی آمریکا در بندر شهر عدن، ناو جنگی مدل (یواس اس کول)^۹ را منفجر کرد و طی آن ۱۷ نظامی آمریکایی نیز کشته شدند. این حملات نشان می‌داد که اگرچه مدت زمان زیادی از پیدایش این شاخه القاعده در کشور یمن نمی‌گذرد، اما موفق شده است، به سرعت در این کشور نفوذ کند. البته بسیاری از کارشناسان دلیل قدرت گرفتن القاعده در یمن را موقعیت اجتماعی و سیاسی خود این کشور می‌دانند. نبود دولت مرکزی قدرتمند در صنعا از یک سو و وجود قبایل قدرتمند در کشور از جمله زمینه‌های مناسب رشد القاعده در یمن به شمار می‌آید.

^۹ USS Cole DDG-67

نتیجه گیری

در برجی مناطق یمن حتی یک رود به معنی کلمه وجود ندارد و بیش تر آن کوه، درّه و دشت‌های غیرقابل کشت و کار است. از این رو برای استقرار جمعیت و تنظیم زندگانی مناسب نیست، چنان که این منطقه را بیابان گردان و قبایل کوچ نشین تشکیل می دهند. همین اوضاع جغرافیایی موجب شده که زندگی مدرن و شهرنشینی در طول تاریخ رشد کمی کند. در عوض زندگی متعصبانه ی قبیله ای رشد زیادی داشته باشد که این خود باعث ایجاد روحیه افراطی گرایی چه اسلامی و چه در جنبه های دیگر می شود. این وضعیت موجب پیدایش قبیله های کوچک و بزرگ می شود شد. در این نظام قبیله ای، هر قبیله یک حاکم دارد و هر قدرتمندی بر دیگران فرمانروایی می کند.

در طول تاریخ زندگانی سخت، نظام قبیله ای و محکم نبودن موانع دینی یا وجدانی قوی، قبایل عرب را به غارت‌گری و چپاول یک دیگر وا می داشت. آنان غارت‌گری را وسیله‌ای برای زندگی، تحمیل سیطره و قدرت خویش بر دیگران یا خون‌خواهی و انتقام‌گیری از دیگران قرار داده، با استیلا بر سایر قبایل، اموال آنان را به یغما می بردند، زنان و کودکانشان را اسیر و تا آن‌جا که می توانستند، مردانشان را می کشتند. قبایل مغلوب نیز در کمین فرصت بودند تا روزی از غارت‌گران به همان نحو انتقام بگیرند و این وضع همچنان ادامه داشت. از این رو طبیعی بود که افراد یک قبیله نسبت به هم احساس همبستگی کنند و همواره در کنار هم باشند، خواه بر حق بوده و خواه ناحق. از سوی دیگر قبیله نیز مسؤولیت هرگونه جرم و جنایت افراد خود را بر عهده می گرفت و از آنان به طور کامل حمایت می کرد. چنان که اخذ ثار از دیگر افراد قبیله برای خون‌خواهان کفایت می کرد.

با گسترش مدنیت و کم رنگ شدن رسوم قبیله ای چیز دیگری باید موجود داشته باشد که بتواند افراد یک قبیله یا گروه را کنار هم نگه دارد و مانع از هم پاشیدگی نظام اجتماعی و زندگی قبیله ای در مناطق مختلف کشور یمن و کشورهای عربی دیگر شود و چه چیزی بهتر از اسلام. اما اسلامی که در یمن و اکثر کشورهای خاورمیانه وجود دارد با افراطی‌گری پیوند خورده، و میراث دار خشونت و افراطی‌گری نظام قبیله‌ای است و این امر باعث ایجاد روحیه رادیکالیسم اسلامی در یمن شده است. اکثریت نظریه پردازان غربی که بنیادگرایی را جزء ذات اسلام قلمداد کرده اند نگرشی کاملاً منفی به جریان اسلام‌گرایی دارند و آن را معادل خشونت و ترور می دانند. از دید این متفکران چون در قرآن بحث شهادت، قتال، جهاد و... آمده است بنابراین بازگشت اسلام‌گرایان به اصل و ذات اسلام به معنای بازگشتن به خشونت و ترور می باشد. در برابر این متفکران غربی افرادی همچون مودودی و سیدقطب در جهان اسلام بازگشت به اصل و ذات دین را معادل حاکمیت خداوند بر سراسر شئون زندگی انسان‌ها دانسته که این بازگشت منجر به حاکمیت الله به جای حاکمیت انواع خدایان بشری خواهد شد. از طرف دیگر رویکرد واکنش محور اسلام‌گرایی را واکنشی نسبت به مسائل محیطی و خارجی قلمداد می کند. بنابراین از دید این متفکران اسلام‌گرایی امروز در جهان اسلام یک مساله عارضی و گذرا می باشد، که جهان اسلام در سده اخیر دچار آن شده است و با تغییر این وضعیت و شرایط محیطی و خارجی اسلام‌گرایی نیز دچار تغییر و تحول جدی می شود. به عنوان مثال متفکرانی که بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران مشارکت، بحران نوسازی و... را علت اصلی ایجاد جنبش‌های اسلام‌گرایانه می دانند با رفع این بحران‌ها نیز انتظار دارند که جریان اسلام‌گرایی دچار رکود و سستی شود. البته به نظر می رسد که دیدگاه این افراد چندان با واقعیات جهان اسلام منطبق نیست و جریانات اسلام‌گرا با کاهش بحران‌های سیاسی و اجتماعی افول نخواهند کرد بلکه به صورت‌های دیگری خود را در جوامع اسلامی بروز خواهند داد.

منابع و مراجع

- [۱] اکبر، سید عبدالله، عوامل بازدارنده در همگرایی کشورهای حوزه خلیج فارس، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها - شماره ۲۲۹، ۱۳۸۸
- [۲] استار، جويس ار، ترجمه طباطبایی، بحران آب» زمینه ساز درگیری های آینده در خاورمیانه، اطلاعات سیاسی اقتصادی شماه ۵۵ و ۵۶، ص ۴۰
- [۳] اشرف نظری علی - قنبری لقمان، کالبدشکافی و آسیب‌شناسی مردم سالاری و مشارکت سیاسی در کشورهای عربی خاورمیانه، فصل نامه ی پژوهشی اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ی ۲۸۸، تابستان ۱۳۸۸، ص ۴ تا ۲۱.
- [۴] افغانی،حجت الله، ابعاد سیاسی امنیتی بحران آب در خاورمیانه عربی، خاورمیانه ۱۳۷۸، ۲۲۴
- [۵] امیردهی،ع.ر، ۱۳۸۹ «سرزمین های جهان اسلام یمن، از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران». اندیشه تقریب تابستان - شماره ۲۳
- [۶] بزى خدارحم / خسروی سمیه / جوادى معصومه / حسین نژاد مجتبی، بحران آب در خاورمیانه(چالش ها و راهکارها)، مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین المللی جغرافیدانان جهان اسلام(ICIWG 2010)
- [۷] جعفری، عباس.گیتی شناسی نوین کشورها.تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتی شناسی. چاپ سوم تابستان ۱۳۸۷
- [۸] دهقانی، محمود، خاورمیانه؛ آینه تنازع هویت‌ها، راهبرد، شماره ۴۷، تابستان ۱۳۸۷
- [۹] دوئرتی جیمز _ فالز گراف رابرت، مترجم وحید بزرگی_ علی رضا طیب، نظریه های متعارض در روابط بین الملل، نشر قومس، سال ۱۳۸۴
- [۱۰] رضایی علیرضا - صالحی نجف آبادی عباس، مبانی جنبش های اسلام گرایانه: نظریات و دیدگاه ها، فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال دوم، شماره ۵، پاییز ۱۳۸۸
- [۱۱] سازمان جغرافیایی نیرو های مسلح. جغرافیای کشورهای جهان یمن. تهران: سازمان جغرافیایی نیرو های مسلح. چاپ اول. (۱۳۹۰)
- [۱۲] علی اکبریان هاوشکی، مصطفی. ۱۳۹۱. ریشه های جنبش سیاسی ۲۰۱۱ یمن. دانشکده انسانی-علوم سیاسی. دانشگاه آزاد اسلامی شیراز
- [۱۳] علی اکبریان هاوشکی، مصطفی، ۱۳۹۲، ریشه های جنبش سیاسی ۲۰۱۱ یمن، شیراز نشر ارم،
- [۱۴] گلی زوزه، غلام رضا،، جغرافیای جهان اسلام. قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی. چاپ اول زمستان ۱۳۸۵
- [۱۵] گلی زوزه، غلام رضا، ویژگی های جغرافیایی و مختصات فرهنگی خاورمیانه، مکتب اسلام سال ۴۲ شماره ۴
- [۱۶] گوین، مارشال اندرو. «یمن ساز و برگ نهانی امپراطوری امریکا». درسایت: <http://www.noormags.com> /۳۰/۱۷/۹۱
- [۱۷] مُبلغ دایکندی، محمد علی «آشنایی با یمن». برگرفته از نوشته داوود کریملو ماهنامه موعود شماره ۱۰۷. قابل دسترسی در سایت: <http://www.sadeghinili.com/fa/maghalat/?id=191220/6/91/>
- [۱۸] مجتهدزاده، پیروز، مترجم: ملک محمدی، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲، چاپ پنجم
- [۱۹] مختاری هشی حسین / قادری حاجت مصطفی، هیدروپلیتیک خاورمیانه در افق سال ۲۰۲۵ م؛ مطالعه موردی: دجله و فرات، اردن و نیل فصلنامه ژئوپلیتیک - سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۸۷
- [۲۰] ولدانی، اصغر جعفری. پاییز (۱۳۷۸). «بی ثباتی در دریای سرخ». اطلاعات سیاسی اقتصادی. شماره ۱۳۳ و ۱۳۴
- [۲۱] ولدانی، اصغر جعفری. پاییز (۱۳۷۳). «عربستان: نگاه به یمن». اطلاعات سیاسی اقتصادی. شماره ۶۹ و ۷۰
- [22] AliakbarianHavashki Mostafa. Libya; Islamic awakening or Arab spring، American Journal of Sustainable Cities and Society، Issue 3, Vol. 1 January 2014
- [23] Manea,Elham;Yemen,The Tribe and The Stat,This paper Was presented to the International Colloquium on Islam and Social Change at University of Lausanne on 01_11 October 1996.